

تأثر حافظ از ادیب صابر ترمذی

دکتر احمدرضا یلمه‌ها

دانشگاه آزاد دهاقان (اصفهان)



یکی از مباحث حافظ شناسی در دوران معاصر، بحث و تحقیق در مورد چگونگی و میزان تأثیر سخن پیشینیان بر اشعار حافظ است. همچنانکه استاد خرمشاهی نوشته اند « این بحث و فحوص از یک سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می دهد، چراکه پیشینه بسیاری مضامین و اندیشه ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می یابیم ولی از سوی دیگر تعجب و احساس دیگری در ما بر می انگیزد که پی می بریم حافظ تا چه حدی سخن شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است.»^۱ بنابراین این نوع تحقیقات باعث شناخت بیشتر عظمت شعری حافظ و شیرین کاری ها و نازک خیالی های او می شود. به ویژه اینکه اکثر مضامین و مفاهیمی که حافظ از دیگر شعرا اقتباس کرده، گویی از صاحبان اصلی اش شیواتر و زیباتر بیان کرده و بازآفرینی او نوعی ارتقاء و اعتلاء بخشیدن به سخن دیگران است و بنا به گفته استاد مجتبیایی « آنچه را که از دیگران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش و پیرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می نماید. هنر او در این کار همچون هنر گوهر تراش چیره دستی است که دانه های تراشیده را از نو تراش می دهد و جلوه و تابناکی او را چند چندان

می کند^۲. به گونه ای که اقتفا و استقبال و اقتباس معانی و مضامین حافظ از سخن سرایان پیشین تقلید و تتبع محض نیست بلکه غالباً جواب گویی و کمال جویی است. حافظ در زمینه میزان تأثیر پذیری حافظ از شعرایی چون سنایی، خاقانی، انوری، کمال اسماعیل، عطار، عراقی، امیر خسرو دهلوی، خواجو، اوحدی، سلمان و ... در روزگاران ما مطالعات و پژوهش های جداگانه و مفصلی صورت گرفته است. لیکن در مورد میزان تأثیر پذیری حافظ از ادیب صابر ترمذی تاکنون تحقیقی جداگانه صورت نپذیرفته است و نگارنده در این نوشتار سعی کرده به سودجویی حافظ از تعابیر و مضامین این شاعر، هم از لحاظ صوری و ساختاری و هم از لحاظ محتوایی و فحوایی، نکاتی را در اختیار علاقمندان قرار دهد.

شرف الادباء شهاب الدین ادیب صابر ترمذی، یکی از شعرای قرن پنجم و ششم هجری است. او از جمله شاعرانی است که تمامی تذکره نویسان او را به روانی گفتار و شیرینی زبان و بلندی طبع ستوده اند. از معاصرین، شادروان فروزانفر شعرش را لطیف، خیالش را ساده و طیش را روان شمرده است.^۳

حافظ که شغل و فکر اصلی اش تتبع و تأمل در دوابین شعر فارسی و عربی پیش از خود بوده، چنین شاعر روان گفتار و شیرین زبانی را نادیده نگرفته و به شهادت اشعار و همگونی ها و همانندی های اشعارش با مضامین و تعابیر دیوان این شاعر، بسیاری از تصویرات و ترکیبات را از این شاعر اقتباس کرده است. وجوه تأثرات حافظ و استقبالهای محتمل او از این شاعر، به گونه های مختلف است. برخی شباهتها و اشتراکات، همانندی های وزن و قافیه است به گونه ای که بسیاری از اوزان و قوافی حافظ با شعر ادیب صابر همگون و همسان می باشد. برخی از اشتراکات لفظی و واژگانی و بسیاری دیگر به شکل اقتفا و تضمین و سرانجام اقتباسات محتوایی و فحوایی است که در این مجال اندک برای نمونه به برخی از این اشتراکات اشاره می کنیم.

غزل شماره ۳۰۸ با مطلع:

رخت چون خلد و لعلت سلسبیل سلسبیل کرده جان و دل سیل

حافظ این بیت را از قصیده معروف ادیب صابر ترمذی که در مدح اتسز خوارزمشاه می باشد اخذ کرده که مطلع آن قصیده چنین است:

روی تو چو خلد و لبانت چو سلسبیل
بر خلد و سلسبیل تو جان و دلم سبیل
لسان الغیب شعر ادیب صابر را که در بحر مضارع است اخذ کرده و با بافت و ساخت
زیبا و شیواتری آن را در بحر رمل به تصویر کشیده که بسیار گوشنوازتر و دلنشین تر و تلفظ
واژگان آن آسانتر و تناسب کلمات آن نیز بیشتر و عمیق تر است. علامه قزوینی در تعلیقات
دیوان حافظ نوشته اند: «این بیت تقریباً به عین عبارت ولی با تغییر وزن مأخوذ است از مطلع
قصیده ای از ادیب صابر در مدح اتسز خوارزمشاه که عوفی در لباب الالباب ج ۲ ص ۱۱۷ و
جامی در بهارستان ص ۱۰۳ به شاعر مزبور نسبت داده و در دیوان او نیز مثبت است»^۴
ادیب صابر رباعی ای دارد با این مضمون:

چندان ز فراق در زیانم که مپرس
چندان به غمت بسوخت جانم که مپرس

چندان بگریست دیده گانم که مپرس
گفتی که چگونه ای چنانم که مپرس

و حافظ در غزلی با مطلع:

دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس

که چنان زوشده ام بی سر و سامان که مپرس

همان ردیف را تکرار کرده است. همچنین این ردیف را در غزل دیگری از حافظ با این مطلع
می بینیم:

درد عشقی کشیده ام که مپرس
زهر هجری چشیده ام که مپرس

ادیب صابر غزلی دارد با این مطلع:

ای شب تاری غلام موی تو
روز روشن پیشکار روی تو

و حافظ نیز با همان ردیف شعری دارد با این مطلع:

ای قباى پادشاهی راست بر بالای تو
زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

ادیب صابر در غزلی دیگر چنین گوید:

خلعت چشم من است راحت دیدار تو
راحت گوش من است لذت گفتار تو

و حافظ چنین گوید:

تاب بنفشه می دهد طره مشکسای تو
پرده غنچه می درد خنده دلگشای تو

ادیب صابر غزلی دارد با مطلع:

ساقی کمی قرین قدح کن شراب را
مطرب یکی به زخمه ادب کن رباب را

و حافظ چنین گوید:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ادیب صابر :

مرا هوای سحرگه پیام آورد

نسیم بوی بهشتی از آن دیار آورد

حافظ:

صباوقت سحر بویی ز زلف یار می آورد

دل شوریده ما را به بو در کار می آورد

ادیب صابر :

دلم بی روی تو خرم نباشد

چو دلبر نیست دل بی غم نباشد

حافظ :

خوش آمد گل وزان خوشتر نباشد

که در دستت به جز ساغر نباشد

ادیب صابر :

شبهای مرا دراز کرده است ز عشق

آری شب عاشقان درازی دارد

حافظ:

دلنشان شد سختم تا تو قبولش کردی

آری آری سخن عشق نشانی دارد

ادیب صابر :

خداوندا ز دوران زمانه

دلم از غصه چون دیگ است در جوش

حافظ :

ز تاب آتش سودای عشقش

به سان دیگ دایم می زنم جوش

اشتراکات و تشابهات بین این دو شاعر به همگونی های وزن و قافیه ختم نمی شود. بسیاری از

مضامین در اشعار ادیب صابر وجود دارد که ما را به اثر پذیری حافظ از این گونه مضامین

رهنمون می سازد. ادیب صابر گوید :

به صبر کوش و قضارا قبول کن به رضا

رضا دهد به قضا هرکه عاقل است و خبیر

همین مضمون را لسان الغیب اخذ کرده و با آرایشی تازه و طرزی نو چنین بیان کرده است :

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاده است

این مضمون از ادیب صابر :

مرا ز طالع من دولتی نمی زاید

چه وقت بود ز طالع که من در او زادم

حافظ این مضمون را به شیوه ای دلنشین تر و تقریباً به عین کلمات با تغییر وزن چنین بیان کرده است :

یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

ادیب صابر در بیتی چنین گوید :

به وقت تجربه چون برزنند زر به محک

ز غیر خویش به شایستگی پدید آیم

و در بیتی دیگر چنین گوید :

همی حاجت آید به تعریف سنگ

نیینی که مر زرز پاکیزه را

حافظ این مضمون را چنین بیان کرده است :

در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن

کس عیار زر خالص نشناسد چو محک

این مضمون که اشک عاشق غمّاز است ، در بسیاری از ابیات حافظ مشهود است از جمله :

اشک غمّاز من ار سرخ برآمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست

همو :

چه گویمت که ز سوز درون چه می بینم

ز اشک پرس حکایت که من نیم غمّاز

و ادیب صابر گوید :

مرا ز آتش دل آب دیده جاسوس است

ز آب دیده که دیده است در جهان جاسوس

یکی از مضامین رندانه حافظ این است که ابروی معشوق را مکرّر به هلال بالای محراب

تشبیه می کند از جمله :

می ترسم از خرابی ایمان که می برد

محراب ابروی تو حضور نماز من

و یا این بیت :

در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید
از قبله ابروی تو در عین نماز است
پیشینه این تشبیه و تصویر در شعر ادیب صابر دیده می شود :

از نماز عشق فارغ نیستم
تا مرا محراب گشت ابروی تو
همو :

ابروی بطاق تو دو محراب نماز است
لیکن سخت نیست گه وعده نمازی
یکی دیگر از مضامین پرکاربرد حافظ ، مضمون سفله پروری ایام و حرمان اهل هنر
است که از مضامین شایع ادب فارسی است و قبل از حافظ در شعر ناصر خسرو ، مسعود
سعد ، انوری ، کمال اسماعیل ، خاقانی ، ظهیر فاریابی و ... به وفور مشهود است. ادیب صابر
این مضمون را چنین پرورده است:

چون نیست در این زمانه سودی ز خرد
جز بی خرد از زمانه بر می نخورد
ای دوست بیار آنچه خرد را ببرد
باشد که زمانه سوی ما به نگرد
و حافظ چنین گوید :

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل فضلی و دانش همین گناخت بس
و یا این بیت :

آسمان کشتی ارباب هنر می شکند
تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
همو :

ارغنون ساز فلک رهن اهل هنرست
چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم
از دیگر مضامین شعر فارسی مضمون لعل شدن سنگ و زر پروری خورشید است. مضمونی
که حافظ چنین بیان کرده است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر
آری شود ولیک به خون جگر شود
و این مضمون در دیوان سنایی و خاقانی ، نظامی ، سعدی ، سلمان ساوجی و ... به کرات
مشهود است. این مضمون را ادیب صابر چنین بیان کرده است :

از خاک و سنگ و تابش و تأثیر آفتاب
زرّ و گهر کنند ولیکن به سالها
ادیب صابر:

هم خاک شویم از آنکه خاکی گهریم
باد است جهان باده بده تا بخوریم

حافظ:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

ادیب صابر:

علمی که به عمر خویش حاصل کردم بر یاد لبش جمله به یکبار برفت

حافظ:

علم و فضلی که به چل سال دلم گرد آورد

ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد

همو:

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم در راه جام و ساقی مه رو نهاده ایم
یکی از آرایش های بدیعی در شعر، آرایه سؤال و جواب و یا پرسش و پاسخ است. این آرایه چنان است که شاعر قصیده، غزل و یا رباعی خود را به صورت پرسش و پاسخ بیان می کند. این آرایه پیش از حافظ در شعر شعریایی همچون عنصری، فرخی، معزی و دیگران به کرات دیده می شود. حافظ نیز دو غزل و یک رباعی دارد که این آرایه در سراسر آن به کار رفته است.^۵ غزلی با مطلع:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

و دیگری:

گفتم کیم دهان و لب کامران کنند گفتا به چشم هر چه تو گویی چنان کنند

و یک رباعی با این مضمون:

گفتم که لب گفت لبم آب حیات گفتم دهنه گفت زهی حب نبات

گفتم سخن تو گفت حافظ، گفتا شادی همه لطیفه گویان صلوات

این صنعت در شعر ادیب صابرنیز پیشینه دارد. صابر قصیده ای دارد با این مطلع:

گفتم رسید ماه بزرگ ای رخت چو ماه گفتا در این مه از رخ من آرزو مخواه^۶

موارد اقتفاء از اشعار ادیب صابر ترمذی در دیوان خواجه حافظ بیشتر از آن است که

بتوانیم در این نوشتار به ذکر تمامی شواهد و نمونه های آن پردازیم. با نظری گذرا بر دیوان

ادیب صابر شمار بسیاری از این موارد را می توان ملاحظه کرد که حافظ با تفحص و توغل

در دیوان این شاعر، به اقتفاء و استقبال و تضمین و نقل معانی و مضامین از سروده های او

پرداخته است. با وجود اینکه طرز سخن و شیوه تفکر این دو شاعر کاملاً از هم جداست ، لیکن تصاویر و ترکیباتی چون نامه سیاهی ، سیاه گلیمی ، چاه زنخدان ، گوی زنخدان ، اسب باد ، چشمه نوش ، گل و مل ، راح روح ، سیم ساق ، طفراکش ، شراب گلگون ، شب دیجور ، تیر غمزه ، شراب لعل ، جمال دولت ، مکارم اخلاق ، ملامت و سلامت ، زاهد ستیزی ، علم ستیزی و ... ما را به انس و الفت مدام حافظ با دیوان این شاعر رهنمون می سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها :

- ۱- حافظ نامه ، بهاء الدین خرمشاهی ، چاپ پنجم ، تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۲ ، ص ۴۰.
- ۲- رک. شرح شکن زلف ، فتح الله مجتبیایی ، تهران ، انتشارات سخن ، ص ۵۹.
- ۳- رک. سخن و سخنوران ، بدیع الزمان فروزانفر ، چاپ دوم ، تهران ، خوارزمی ، ص ۲۴۰.
- ۴- رک. دیوان حافظ ، تصحیح علامه قزوینی و غنی ، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار ، چاپ دوم ، انتشارات اساطیر ، ص ۴۵۰ و برای بقیه این قصیده رک. دیوان ادیب صابر ترمذی ، تصحیح احمدرضا یلمه‌ها ، تهران ، انتشارات نیک خرد ، ص ۴۹۷.
- ۵- در بعضی از نسخ دیوان حافظ غزلی آمده با این مطلع:
گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود
- ۶- برای بقیه قصیده رک . دیوان ادیب صابر ، پیشین ، ص ۲۵۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی